**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**ادامۀ بررسی جریان احتیاط در عبادات**

عرض شد در مورد حسن احتیاط یا لزوم آن در عبادات برخی اشکال کرده‌اند که احتیاط در عبادات مطلوب نیست و ما را به واقع نمی‌رساند. اما عباداتی که موجب تکرار عمل نیست، یک نماز می‌خواند با سه تسبیح اربعه چون شک دارد یک تسبیح واجب است یا سه تسبیح؟ گفته‌اند محذور دارد احتیاط مطلوب نیست.

دلیلشان این بود که احتیاط در این عبادات مخالف با قصد وجه و تمییز است یعنی عبادت احتیاطی قصد وجه و تمییز ندارد و قصد وجه و تمییز در عمل لازم است.

سه دلیل داشتند برای اینکه قصد وجه و تمییز در عبادات لازم است کلام در دلیل دومشان بود. گفتند عمل عبادی هم باید حسن فعلی داشته باشد و هم حسن فاعلی لذا اگر کسی نماز را با همۀ خصوصیاتی که دخیل است بخواند اما قصد ریا داشته باشد این عمل حسن فاعلی ندارد لذا عمل باطل است.

آقایان می گویند حسن فاعلی اجزای عبادت به این است که خصوصیات را بداند، این دو تا تسبیح را به قصد وجوب انجام دهد یا نه؟ جزء نماز است یا نه؟ وقتی که نمازگزار این وجوه را نمی‌داند حسن فاعلی ندارد لذا اینگونه عمل احتیاطی باطل است نه اینکه ما را به واقع برساند.

جواب از این بیان روشن است قبول داریم حسن فاعلی به تعبیر آقایان در تعبدیات لازم است لکن حسن فاعلی به این است که مطلوبیت عمل را در نزد مولا بداند لازم نیست وجوب و استحباب را بداند. همین قدر بداند تسبیح دوم و سوم یا ذکر است و مطلوب مولاست و یا واجب است و مطلوب مولاست. همین که صرف مطلوبیت مولا را بداند حسن فاعلی عمل هست لذا قصد وجه و تمییز دخیل در حسن فاعلی نیست. حتی در فقه بحث کردیم احتمال اینکه یک شی مطلوب مولا باشد اگر به رجاء مطلوبیت انجام دهد نه مطلوبیت حتمی که بدعت است چون نمی‌داند، حسن فاعلی صدق می‌کند.

اگر در واقع مطلوب بود اطاعت صدق می‌کند و اگر در واقع مطلوب نبود انقیاد صدق می‌کند، به مرحله‌ای از تکامل نفسی رسیده که به احتمال امر مولا اثر بار می‌کند حتی بالاتر از این اگر امر مباح را هم به این قصد انجام دهد که چون مولا گفته مباح است انجام می‌دهم و الا این کار را نمی‌کنم، همین هم در حسن فاعلی کافی است.

**نتیجه:** حسن فاعلی این اجزای مشکوک بین وجوب و استحباب به صرف مطلوبیت، حسن فاعلی دارد، قصد وجه و تمییز لازم نیست لذا احتیاط موجب احراز واقع می شود.

**دلیل سوم:** یک دلیل اصولی است ابتدا دو مقدمۀ اصولی در بحث توصلی و عبادی را بیان می‌کنیم و بعد دلیل را اشاره می‌کنیم.

مقدمه اول: در بحث تقسیمات واجب، خوانده‌اید که واجبات یک تقسیمات اولی دارند و یک تقسیمات ثانوی، اجزایی مثل رکوع سجود، تشهد، تکبیر و قیام، جز تقسیمات اولی است، اجزایی که حول محور امر می‌گردند جز تقسیمات ثانوی می‌باشند منوط به امر هستند مثل قصد امر، قصد قربت، جزییت شی برای نماز و شرطیت آن برای نماز که این موارد متوقف بر امر است.

در همان مباحث گفته شده است اخذ تقسیمات اولی در موضوع دلیل اشکال ندارد «الصلاه مع الرکوع و التکبیر و التشهد و القیام، صل».

اما تقسیمات ثانوی در موضوع دلیل حکم جمعی از اصولیین می‌گویند محال است اخذ شود چون لازم می‌آید «تقدم شی علی نفسه» یا لازم می‌آید «تقدیم ما حقه التاخیر» یعنی مولا نمی‌تواند بگوید «صل مع قصد الامر»، «صل مع قصد القربه» به خاطر اینکه از اینکه قصد امر جز موضوع است باید مقدم بر امر باشد و از اینکه قصد امر بعد از امر شکل می‌گیرد باید مؤخر باشد این می‌شود «تقدیم ما حقه التاخیر» و این درست نیست.

**مقدمۀ دوم:** در بحث تعبدی و توصلی گفته می شود اگر در تقسیمات اولی شک کردیم تمسک به اطلاق دلیل ممکن است، نمی‌دانیم قیام متصل به رکوع جز نماز است یا نه؟ می‌توانیم بگوییم مولا گفته صل مطلق آمده پس قیام متصل به رکوع در دلیل نیامده اطلاق دلیل می‌گوید جزییت ندارد. لکن آقایان می‌گویند اگر شک کردیم در تقسیمات ثانوی به اطلاق دلیل نمی‌توانیم تمسک کرد.

مولا گفته «زک» زکات بده شک داریم قصد قربت در زکات لازم است یا نه؟ به اطلاق «زک» نمی‌توانیم تمسک کنیم بگوییم مولا نگفته« زک مع قصد الامر» لذا قصد امر و قصد قربت لازم نیست، نخیر اینجا دلیل اطلاق ندارد، چون در مقدمۀ اول گفتیم اخذ تقسیمات ثانوی در دلیل صحیح نیست بلکه ممکن نیست لذا نسبت به تقسیمات ثانوی دلیل اطلاق ندارد و اجمال دارد.

بعد از این دو مقدمه

مستدل می گوید از طرفی قصد وجه و تمییز از تقسیمات ثانوی است، وجوب و استحباب فرع بر امر است، این شی جزء یا نه فرع بر داشتن امر است لذا قصد وجه و تمییز از تقسیمات ثانوی است.

از طرف دیگر در مقدمۀ دوم گفتیم اگر در تقسیمات ثانوی شک داشتیم قصد وجه و تمییز لازم است به اطلاق دلیل نمی‌توانیم تمسک کنیم، مولا گفته صل نگفته مع فصد الامر و قصد الوجه دست ما از اطلاق دلیل کوتاه است شک داریم قصد وجه و تمییز در عبادت لازم است یا نه؟ باید سراغ اصول عملی برویم مستدل می‌گوید جای اصل اشتغال و اصل احتیاط است به خاطر اینکه من نمی‌دانم آیا غرض مولا از این عبادت که نماز است با قصد وجه و تمییز حاصل می شود یا غرض مولا بدون قصد وجه و تمییز هم حاصل می‌شود؟

شک دارم در محصل غرض مولا و در شک محصل اصل اشتغال می‌گوید حتما باید آن خصوصیتی که دخیل در غرض مولاست بیاورید. پس لازم است عبادت با قصد وجه و تمییز باشد. احتیاط یعنی قصد وجه و تمییز نمی‌خواهد، ملغی است در حالی که این دلیل می‌گوید قصد وجه و تمییز لازم است پس عمل بدون قصد وجه و تمییز محصل غرض مولا نیست لذا با احتیاط غرض مولا تحصیل نمی‌شود. اینجا احتیاط ضد احتیاط نتیجه می‌دهد لذا به حکم این بیان احتیاط در اینگونه عبادات مشروعیتی ندارد.

این بیان سوم هم مثبت مدعا نیست و دارای اشکالاتی است.

**اشکال اول:** ما در بحث تعبدی و توصلی اصل این مبنا را که تقسیمات ثانوی در متعلق امر و در موضوع ممکن نیست اخذ شود را ابطال کردیم و گفتیم فرقی بین تقسیمات اولی و ثانوی نیست در موضوع دلیل ممکن است اخذ شود نه دور لازم می‌آید نه اجتماع متقابلین لازم می‌آید و نه «تقدم الشی علی نفسه» و نه «تقدیم ما حقه التاخیر» لازم می آید.

آنجا مفصل بحث شده است که خلاصه‌اش این است که اولا مولا قبل از تعلق امر مفهوم همه اینها را لحاظ می‌کند نماز با رکوع، نماز با سجود، نماز با تشهد، نماز با قصد امر، امری که بعد می‌خواهد بیاورد نماز با قصد قربت، بعد امر می‌کند به صلاتی که با همۀ این اجزاء و شرایط است، قبل از تعلق امر لحاظ می‌کند مفهوم اینها را و بعد از تعلق امر وجود می‌دهد به اینها می‌گوید. نماز با رکوع و سجود و با قصد این امر پیکرۀ نماز را تشکیل می‌دهد لذا هیچ استحاله‌ای در اخذ اینگونه اجزاء و شرایط در موضوعِ دلیل ندارد. وقتی استحاله ندارد اگر مولا اخذ نکرد تمسک به اطلاق هم درست است و تمسک به اطلاق می‌کنیم و می‌گوییم قصد تمییز و قصد وجه لازم نیست پس مشکل حل می‌شود

**ثانیا:** مثل محقق نایینی و جمعی از اتباع ایشان فرمودند اگر در اصل دلیل اخذ اینها ممکن نیست بعنوان متمم الجعل که ممکن است با یک جعل دوم اینها را اعلام کند لذا اگر شک کردیم در وجه و تمییز در ادله اولیه ممکن نیست، متتم الجعل هم نیامده، لذا اطلاق مقامی اقتضا می‌کند قصد وجه و تمییز لازم نباشد باز مشکله حل می‌شود.

**ثالثا:** شما گفتید برای قصد وجه و تمییز اطلاق لفظی نداریم اصل اشتغال می‌گوید قصد وجه و تمییز لازم است چون شک در محصل است.

در مباحث برائت توضیح دادیم اینجا ربطی به شک در محصل ندارد اینجا اقل و اکثر ارتباطی است شک داریم نماز لابشرط از قصد وجه لازم است یا نماز به قصد وجه لازم است؟ صلاه لا بشرط یا بشرط شی؟ وجوب اصل نماز مسلم است شک در شرطیت داریم اصل برائت از این شرطیت می‌گوید قصد وجه لازم نیست.

1. - جلسه 28 – مسلسل 243– ‌‌‌شنبه – 06/09/1400 [↑](#footnote-ref-1)